

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

منظومه ی رشد. دانشکده ی روان شناسی دانشگاه تهران. 28 / 3 / 98

تلاوت سوره ی مبارکه ی یونس توسط دکتر بهرامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

دکتر بهرامی : جلسه ای که ما امروز خدمت بزرگواران و شرکت کنندگان هستیم. نقد و بررسی نظریه ی رشد براساس قرآن کریم است. آقای اخوت شما هر چه می خواهد دل تنگتان بگویید و بعد ان شاءالله گفت و گویی خواهیم داشت . ترجیح این است که فعلا شما بحث را کاملا اداره کنید و بعد سایر دوستان سوالاتشان را بفرمایند. در خدمت شما هستیم. یک صلوات مرحمت بفرمایید



اللهم صل على محمد و آل محمد

استاد اخوت:

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی تشکر و قدرداری دارم از اینکه فرصتی پیدا شد که مباحث رشد ( نمی دانم نظریه چیست؟ ) ولی این بحث که راجع به رشد است و مباحث مهمی است، جایش در منابع دینی که الان ما داریم کم است و از طرفی نیازش بسیار زیاد است. در آموزش و پرورش کاربرد دارد، در صدا و سیما و خیلی جاهایی که مربوط به تبلیغ دین و حوزه ی آموزش و یادگیری است کاربرد دارد ولو اینکه تلاش ما خیلی ناقص بوده و به نتیجه نرسیده ولی لازم است یک عده ای به جد این بحث را به جلو ببرند . اگر چنین مباحثی در جامعه باز نشود برخی وقت ها آموزش ها معکوس جواب می دهد . یعنی هزینه می شود ولی یا جواب نمی دهد یا معکوس جواب می دهد . به جای اینکه افراد ترغیب به دین شوند برعکس زده می شود. باید به این قسمت از دین التفات شود ؛ هر قدری که از این مباحث تایید شد که هیچ و اگر هم نه یک عده ای شروع کنند و کار کنند و دیدگاه و نظرات متعدد راجع به این موضوع رواج پیدا کند .

مطالبم را چند بخش می کنم و سعی می کنم بخش بخش بگویم که دوستان به دقت و با حوصله نقد کنند ؛ هر چقدر از صحبت دوستان که فرصت شد در این جلسه می شنویم و هر چقدر نشد یا مکتوب یا خصوصی به ما برسانند . بخش بخش کردن، یکی در حوزه ی مطالب است و یکی حاضرین و شرکت کنندگان هستند. دوستانی که اینجا هستند 3 تا 4 سطح هستند.

1) یک سری اصلا بحث را نشنیده اند.

2) یک سری کاملا آشنا هستند.

3) برخی هم بینابین هستند.

برای هر کدام یک سری پیشنهادات دارم که وقتشان تلف نشود . آن هایی که کاملا آشنا هستند سعی کنند مباحث پژوهشی که به ذهنشان می رسد را برای پژوهش های ارشد و دکتری استخراج کنند، من تقریبا حدودا 10 تا 20 موضوع پژوهشی مطرح خواهم کرد و کسانی که به این بحث واقف هستند عده دار استخراج و تعریف موضوع باشند.

دوستانی هم که هیچ آشنایی نسبت به بحث ندارند ازشان می خواهم که هر بخش که ناموس ب ود یا یک سری زدگی دارد و استدلالش کافی نیست تذکر دهند. بالاخره جلسات نقد و بررسی باید قاعدتا جنبه ی نقد و بررسی داشته باشد.



بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

ان شاء الله انبیا و اولیا و اهل بیت و به ویژه حضرت بقیه الله نظر خاص به این جلسه داشته باشند صلواتی عنایت بفرمایید.

در حوزه ی رشد اولین سوالی که برای ما مطرح شد و ما را مورد سوال قرار دادند این بود که آیا در قرآن بحثی به نام "سن" مطرح شده است یا نه؟ مثلا در کودکی چه کنیم یا در نوجوانی چه برخوردی داشته باشیم؟

یعنی مدخل وردی ما این سوال بود: " آیا موضوع مرتبه بندی در روایات و آیات "سن" هست یا خیر؟"

در قرآن وقتی تورق می کنید تمرکز زیادی روی سن نیست، در سوره ی لقمان و مثلا سوره ی مریم راجع به حضرت عیسی و چند مورد مختصر دیگر مطرح شده است . ولی اینکه دروه ی اول این است و دوره ی دوم در قرآن به وضوح چنین است در وهله ی اول به ظاهر دیده نمی شود . ما این را به عنوان یک پژوهش تلقی کردیم و از مسیرهای مختلف به این مساله پرداختیم یعنی مساله ی رشد را از 3 الی 4 مسیر مورد بحث قرار دادیم:

- 1) آیا خداوند برای انسان رتبه بندی قائل شده است و می شود این رتبه بندی را احصا کرد؟ ( از - تا )
- 2) مراتب و درجات انسان نیز برایمان سوال شد که سراغ واژه ی هدایت و رشد رفتیم.

3) خداوند چه چیزی را به انسان اختصاص داده است که به دیگر موجودات اختصاص نداده است و لابد در این اختصاص فضل و کرامت خاصی به او داده است پس بررسی واژگانی که خاص انسان است و آیا بین این واژگان رابطه‌ی رتبه‌ای وجود دارد یا خیر؟ (بررسی کمالات انسان به صورت رتبه‌بندی و سیر بندی آن)

در محور اول: واژه‌ی "الانسان" برای ما مطرح شد.

در محور دوم: واژه‌ی "رشد" و "غی" و "لوازم آن".

در محور سوم: واژگانی که مربوط به انسان است و حالت ضدّ دارند مثل حسن و سوء، خیر و شر و ...

هر کدام از این مسیرها به تنهایی برای استخراج سیر انسان کفایت می‌کند. یعنی با بررسی واژه‌ی "الانسان" به خیلی از دستاوردها می‌رسیدیم یا "رشد" به تنهایی یا بررسی "واژگان ضدّ".

بحث فعلی بحث تلفیقی است که در عین جامعیت نواقصی دارد که من در نقد خودم این نواقص را مطرح خواهیم کرد.

از نظر **روش‌شناسی** کار اصلی در واقع، واژه‌ای بوده است. و واژه‌های تخصصی استخراج شده است و بعد از اینکه واژه‌ها استخراج شده در این 3 محور، طی یک عملیات تحلیل عقلی با هم نظم پیدا کرده‌اند. سوال این است که چرا این 3 محور انتخاب شده است و چرا 4 محور نیست؟ اشکالی ندارد، بلکه پیشنهاد خوبی است اگر محوری پیشنهاد شود.

ولی اگر سوال این است که چرا این 3 محور اصلی انتخاب شده‌اند؟ این بحثی است که قابلیت بررسی دارد. در ادامه توضیح راجع به این 3 محور اصلی خواهیم داشت.

پس اولین بحث:

چرا این 3 محور انتخاب شد و محوردیگری اضافه نکردیم؟

منظومه‌ی رشد محصول این 3 محور است، عرض کردم می‌شد با همان محور اول، بحث را جلو برد و وظیفه‌ی خودم می‌دانم که در این جلسه دنباله‌های بحث که می‌شود رویش کار کرد را خدمت دوستان مطرح کرد و گفت که این بحث فعلی نسبت به آن چه که باید طراحی شود خیلی کم است. و آنچه که در ذهن من است بسیار عظیم‌تر از این است.

بحث "الانسان":

واژه‌هایی را که در حوزه‌ی انسان است را جمع‌آوری کردیم، خلاصه‌اش از همان خلقت آغاز می‌شود.

بخشی از آیات راجع به خلقت انسان است، در نحوه‌ی خلقت از "طین" شروع می‌شود و قرار گرفتن در مراحل مختلف را مطرح می‌کند. اینکه آب و خاک، نطفه، علقه، مضغه و عظام و لحم و ... در آیات مختلف بیان‌های متفاوتی وجود دارد. بعد خداوند در آیات انسان را دلالت می‌دهد که هر کسی به این موضوع نگاه کند بایستی یک سری حقایقی را درک کند مثل برانگیختن، آمدن قیامت، دوبرتبه زنده شدن و دیدن زندگی گیاهان و حق بودن خدا؛ یعنی وقتی به این

7 مرتبه دلالت می دهد به حق بودن و توانا بودن خودش دلالت می دهد که در انسان هم باید یک سری اتفاقات بیفتد از همین جا معلوم است که اگر خواست به خلق آخر برسد باید گام به گام جلو برود و این طور نیست که یک مرتبه روح در انسان دمیده شود بلکه باید از استعدادی به استعداد دیگر وارد شود تا قابلیت نفخ روح را داشته باشد . ما از همان اول برایمان این 7 مرحله مهم جلوه کرد . دیدم که همین 7 مرحله ممکن است در مراحل بعدی هم باشد و این مَثَل باشد. که بعد از تولد، طفولیت و بعدش نوجوانی است و ... ایده ی 7 مرحله ای بودن انسان گمانه زنی اش از این جا به ذهنمان رسید. خداوند برای انسان 7 مرحله قبل تولدش بیان کرده است؛ که البته بعضی بگویند که 5 مرحله است و آیات و بیانات متفاوت کمتر و بیشتر وجود دارد.

بعد روی خلق از علق می آید . من الان چون بنا شد موضوعات را برای پژوهش مطرح کنم ، اگر کسی روی بحث رشد فقط روی 5 مرحله ی طین و علقه و مضغه و ... کار کند و به صورت مثل کار کند، ممکن است که این را به عنوان یک نظام رتبه بندی بپذیریم و طین را معنای لغوی اش را لحاظ کنیم : تراب + آب . نطفه را توسعه معنایی دهیم و این 7 مرحله خودش مراحل رشد می شود که خودش کودکی و نوجوانی و ... است و خوب هم از کار در می آید. من این کار را نکردم ولی جایی است که خیلی خوب می توان لنگر انداخت و می توان با این آیات بار را بست . سوره هایی مثل حج و مومنون و انبی در این زمینه خیلی خوب می توانند کمک کنند.

واژه هایی که راجع به "الانسان" است بسیار باشکوه است با اینکه آدم ها فکر می کنند که این آیات نقص های انسان است ولی این ها نقص های انسان نیست . طبق این کاری که کردیم، وقتی می گوییم که از علق خلق شد و استغنا ء و طغیان دارد می گوید که اگر ارامش می کنیم، نمی خواهیم بگوییم که استغنا می کند و طغیان می کند بلکه می گوییم از آن طرف برو. به سمت صراط مستقیم برو. خدا انذار می دهد به انحرافی که در حوزه ی انسان اتفاق افتاده و به سمت بالایی می تواند آن قسمت نرمال را به دست آورد . انزلن نبایستی استغناء کند و بی نیازی او را به طغیان دچار می کند . " كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ . أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَىٰ . (علق 6 و 7) " می خواهد اول سوره بگوید که " أَفَرَأَىٰ بِإِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1) الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2) وَإِنَّ رَبَّكَ الْأَكْرَمَ (3) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (4) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (5) " برو به سمت قرائت و علم ، علم به اینکه خدا تو را می ببیند . از، آن طرف برو! پس این یک استعداد است و یک نقطه ضعف دارد که او را به حضيض و اسفل السافلین می کشد و یک اعلی علیین است که مثل مدل سوره ی تین است که " لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (4) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (5) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْرُونٍ (6) " شما بروید سراغ "ال" ها ولی توصیف اسفل السافلین می کند تا شما ایمان و عمل صالح و اعلی علیین را درک کنی . جنسش روی نیازهاست. خیلی جالب است که می توانید یک مدل مراحل رشد براساس نیاز کار کنید که خطبه ی غَ راء حضرت امیرالمومنین است و مرحله به مرحله و به راحتی در می آید. این نوعی مدل استخراج دوره های رشد براساس نیازهاست. منظور این است که هر کدام از این نمودارها که در حوزه ی انسان است و کم نیست و حدود 8 الی 9 است هر کدام یک دستگاه رشد است، من اشکال اول منظومه ی رشد را چه گرفتیم؟ چون محور های متعدد بوده خیلی از مطالب محو شده است. به نظر می رسد که این ها بسیار دقیق است.

در سوره ی فصلت است که " لَّا يَسْعُ الْاِنْسَانُ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ وَ اِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْ قَنُوطًا (49) " که این انسان هلوع و قنوط و ... است نمی خواهد بگوید که به این قسمت برود بلکه ای انسان باید ایمانی داشته باشی که چنین نشوی. مراحل را از منظر اعتماد، ایمان و استقرار و عدم اضطرار مطرح می کند. این را چگونه می توان در آورد؟ بین "الانسان" که دو وجه پیدا می کند. در وسط "انسان" به عنوان انسان در ابتدای تولد و در دنیا است از طرفی نهایت بدی او که تثبیت او است " یئوس، جزع و قنط و ... " از آن طرف هم واژه های اخبات ( اتفاقاً در همان سوره هاست مثلاً سوره ی ی هود ). بنابراین 3 بخش پیدا می کند.

یک بردار در نظر بگیرید، بردار جهت دارد یک جهت مثبت و جهت منفی دارد، یک بی نهایت مثبت و یک بی نه ایت منفی. و یک وسط دارد و بقیه اش شماره گذاری می شود مثلاً خیلی قنوط، تا اندازه ای قنوط و می روی بالا . مدرج می کنید و بالا می روید. روان شناسان زیاد ازین کارها می کنند. مخبت را بالای بالا می گذاریم و پایین که ابلیس است که ناامیدترین فرد است و همینطور مدرج کنید. « مخبت یعنی مطمئنی که می توان به آن تکیه کرد یعنی نه تنها خودش محکم است که بلکه می شود امری به او داد و چشم بسته به او اطمینان کرد مثل مالک اشتر است. و در سوره ی هود و حج است.»

این ها پیشنهاد است، شما کتاب التحقیق را که نگاه می کنید واژه ی جزع یا قنط، طیف داشته و واژگان کمینه و بیشینه دارد همین ها را وقتی می چینید مدرج می شود . خب می توانید بگویید که کودکی این طور است و بعد چنین می شود و بعد .... . واژه های قرآن از نظر معنایی دارای طیف هستند و شدت و ضعف دارند.

"الانسان" بعدی هم روی رحمت و نعمت می رود و باز هم دستگاه رشد می دهد.

بعد روی "عجله" می آید. بعد روی ضرر و ضرر. بعد روی کفر و شرک می آید . بعد روی جدل می آید "خصیم مبین" . این ها هر کدام یک داستانی دارد و دارد به انسان از یک زاویه و مختصات نگاه می کند . در رشد می گوئیم تو برو انسان را از این زاویه ها درجه بندی کن.

ما از این محور اول تنها استفاده ای که کردیم این بود که اثبات شد که بنا بر نظر آیات قرآن انسان یک "از\_ تا" دارد و اولش بی تربیت است و باید تربیت شود . و "الانسان" را انسان طبعی و تربیت نشده می داند که می خواهد هدایت و عقل در او نصب شود . در واقع هنوز تربیت الهی در او رخ نداده است و این اثبات می کند که این تربیت باید در او رخ دهد و باید در او مدرج باشد. ممکن است کسی بگوید که این واضح است ولی ما همین بدیهی را می خواستیم ببینیم که چطور بوده است خیلی چیزهای دیگر یادگرفتیم. که موضوع هر کدام چقدر می تواند باشکوه باشد و این در ذهنم هست.

اگر نکته ای راجع به محور اول دارید بفرمایید:

دکتر بهرامی: شما برای روش شناسی این کار مفروضه هایی دارید:

استاد اخوت: خدا هست، پیامبر هست، قرآن هست.

دکتر بهرامی: تعریف شما از رشد چیست، ما بالاخره لازم است روی یک مفهومی توافق کنیم و بعد روی تبیین و کشف و نمودارها جلو برویم.

استاد اخوت: بحث ما این است که داریم بررسی می کنیم آیا پیشرفت در انسان تدریجی هست یا خیر؟

دکتر بهرامی: همین که می گوئید پیشرفت دارید بحث را به سمت خاصی می برید زیرا که ممکن است برخی بگویند که اصلا پیشرفتی نیست. پس اینگونه موضع گیری داشته اید. اولین خواهش من این است که تعریفی ارائه دهید که منظور من از رشد این است مثلا "مجموعه ی تغییر و تحولاتی که از بدو خلقت در انسان نوعی اتفاق می افتد و ویژگی هایی کسب می کند و صفاتی را بروز می کند و در دوره ای به شکوفایی یا به حسیض می رسد". بهتر است اول یک تعریفی از رشد داشته باشیم. نکته ی دوم، حضرت آقای اخوت در این کلیدواژه های رشد و غی و حسن و سوء و ... اشاره ی خوبی کردید که این یک برآورد قابل تغییر است که ممکن است محورهای متعدد باشد و این ها احصاء تام نیست. این خیلی خوب است که هم دست شما و هم دست مخاطبین را باز می گذارد که این تقریر آخرین تقریر نباشد. ولی در این قسمت سوال خیلی کلیدی و خیلی اساسی ایجاد می شود. حضرت عالی در این نمودارها و قرینه سازی این ها که مثلا بین طغیان و استغنا و خلق از خلق و اکرام و علم و ... یا بین بیوس قنوط و جزوع و خیرخواهی انسان یا ...؛ این مقارنه ها یک سوال ایجاد کرد. برخی اش به همان تعریف اولیه برمی گردد که نمی دانیم راجع به چه چیزی صحبت می کنیم، راجع ویژگی های رشدی، خلقی یا صفات انسان صحبت می کنیم. به نظر می رسد شاید در کتاب الان جای این بحث ضروری است و آن بحث این است که "نصورت ما در چارچوب علم متعارف روان شناسی امروز از رشد این است که ما می خواهیم درک کنیم که فرزند انسان واجد چه زمینه هایی است، واجد چه ویژگی هایی است که با خود می آورد واجد چه ظرفیت هایی است که می تواند این ویژگی ها را متحمل شود. پس فقط یک تفسیرم بندی سنی نیست. بلکه درک فرآیند تغییر و تحول انسان است. پس با توجه به نکته ی دوم، استناداتی که راجع به "الانسان" است معلوم نیست که راجع به چه پدیده ای است؟ صفات است؟ تحولات، تغییر از وضعیتی به وضعیتی دیگر است و ... قبل از این باید تکلیف این ها مشخص شود. مثلا طغیان یک صفت سلبی است یا یک زمینه است که می تواند صفت مثبت شود. نه اصلا صفت نیست و یک جهت گیری است و انسان ها با انتخاب یک جهت راهشان متفاوت می شود. به نظرم حداقل این دو مطلب را توضیح بفرمایید.

حاضر: نمی دانم شاید نکته ام اهمیتی ندارد، ولی احساس می کنم که یک جعبه سیاهی هست که همه چیز روی آن است و آن جعبه سیاه "واژه شناسی" است. همه ی این ها وقتی توضیح داده شود که ایده های متعددی از طین لازب و ... است؛ و مراحل از رشد انسان را شامل می شود، این ها ایده است، این ایده وقتی خودش را نشان می دهد که به نتیجه برسد و روی رشد انسان بیاید. شما مدام با لغت ها کار می کنید و شما تا ابزار واژه شناسی را به مخاطب نداده باشید توان نقد نیست، مثلا وقتی بگوئید که این را روی چند نفر آزمایش کنیم و بررسی کردیم چنین شد؛ این قابل فهم است. نقد تئوری امکان پذیر نیست. قبول دارم، طول می کشد. این واژه ها اگر جای خود را پیدا کنند که خوب است. مثلا در سوره ی علق می گوئید که استغنا به علق مرتبط می شود. این نوعی روش شناسی است که روش شناسی هم باید نقد شود. به نظر بنده ابزار نقد اینجا وجود ندارد.

استاد اخوت: من خودم واقف به این بحث هستم به همین دلیل مَطَّلَع بحث را یک جایی قرار دادم که نیازی به ای ن صحبت نباشد. همان حرف آقای دکتر است. ما سراغ قرآن رفتیم با یک سوالی، «خداوند در قرآن به نیازهای متکثر و متنوع انسان در قرآن اشاره ای داشته است یا نه؟» از جنس صفت است یا فرآیند است یا ....؟ خداوند در قرآن تدریج در حوزه ی انسان را چگونه گفته است. همین که در مقام تکامل انسان می گویند که انسان از حضرت آدم است یا از غیر آدم؟ ما نمی خواهیم تکامل را بگوییم ولی شبیه این جریان است. این تدریج چطور است؟ آیا مثبت یا منفی یا تو ان ها به چه نحوی است؟ این سوال ماست. ما الان در مسند تعریف واژه نیستیم. ما در تبیین این است که قرآن چگونه برخورد کرده است. اولین چیزی همین واژه ی "الانسان" است. همین که این واژه را بررسی می کنیم. برخی ها صفتی، برخی مواجهه ای و برخی فرآیندی است. بله خدا گفته است ولی در سوره ها نخواست که انسان ظلم جهول بماند در سوره ی احزاب می گوید که می خواستیم که به صدق برسد و اعلام می کند که برخی به نفاق گرفتار شدند و معلوم می شود که این ظلم جهول می تواند به نفاق برسد یا به صدق برسد. بله در قرآن اشاره کرده است که یکی از راه های کشف، "الانسان" است. از این قسمت فقط به همین اکتفا می کنیم و وارد جعبه سیاهش نمی شویم. مثلاً ما یک مقصدی داریم و می خواهیم برویم کویر، در مسیر می گوییم ببینید این جا هم جای خوبی است ولی نمی خواهیم اینجا ستاره ببینیم، و قصدم این است که زیرکانه از زوی نقد در روم ولی یک خط مماسی تهیه می کنیم و کسی هم نمی تواند این را رد کند و این کاملاً مشخص است که انسان مدرّج است و همین مقدار برایم کافی است و من در این بحث نمی مانم ولی بعداً ممکن است زیرکانه با اینکه کسی نفهمد از این ها در جای دیگر خرج کنم و کسی هم نفهمد. د. علم در پژوهش فراست می آورد. در نتیجه ما با یک سوال مواجهیم و "الانسان" را بررسی کردیم.

اینکه دکتر بهرامی می گوید: "الانسان" صفتی، مواجهه ای و فرآیندی می شود. از همه ی جهاتی که انسان دغدغه ی آن را دارد بیان می کند. تنوع خودش کامل است. وقتی نقد شروع می شود که من وارد بحث شده باشم. این نمی صرفد که واردش شوم. از این قسمت فقط اثبات مدرج بودن انسان برایم مهم است. نتیجه چنین است:

**«قرآن کریم تدریجی بودن مراتب (درجه درجه دارد) و مراحل (طیفی است) را پذیرفته است. یعنی اصل تدریج مرحله ای و مرتبه ای بودن را پذیرفته است.»**

مثل اینکه بگوییم اصل علیت در قرآن پذیرفته شده است.

- مرتبه ای بودن انسان مثل آن است که "ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ" (مومنون/14) است.
- مرحله ای بودن آن است که انسان ظلم جهول است و باید به صدق برسد.

خداوند اصل تدریج در حوزه ی کمال انسان را پذیرفته است و از طرفی هم قائل است که می تواند معکوس آن رخ دهد که از واژه ی "الانسان" به دست می آید. چند جایی نیز هست که "الانسان" به صفت منفی نیست مثل سوره ی زلزال. حتی در سوره ای که می گوید "قتل الانسان ما اکفره" انسان را در طبع زیاد خواهی اش می گوید و جنبه های طبیعی دارد. یعنی این انسان طبعش در او تثبیت شده است. به هر حال یک کتاب آسمانی وقتی انسان را تعریف می کند انسان تراز را محسن و صالح تعریف می کند و "الانسان" تعریف نمی کند.



حضار: همه ی این مراحل بعد تولد هم است؟

استاد اخوت: برخی واژگان برای قبل از تولد است که تراب است ولی شبیه ابتدای سوره ی انسان باید بررسی شود.

حضار: خود اینکه "الانسان" است نوزاد نیست زیرا درک خاصی از استغنا ندارد، پس جای سوال است.

استاد اخوت: وقتی راجع به الانسان می گوئید هر موقعی که فهم خیر و شر در او اتفاق افتد او جزوع است. یعنی براساس نیازش این صفات را دارد. یعنی همین نقطه ی آغازین مواجهه های انسان با خلقت است. چون "الانسان" می آورد یعنی قابلیت اصلاح دارد. شبیه به سلول های قابل تمایز در رویان است؛ سلول های بنیادی قابلیت تمایز دارند یعنی این سلول تنبل است، این سلول قابلیت عصب شدن دارد. "الانسان" یعنی بنیادی انسان. یعنی می شود رویش تمایز به سمت مثبت و منفی نصب کرد. یعنی نقطه ی عطف تمایز را می توانیم از رویش درک کنیم. ممکن است کسی بگوید که انسان را کار کردم و این ها استخراج نشد. ما نظرم آن این است حرکت انسان تدریجی است.

ما در واقع تعریفی از رشد الان ارائه نمی دهیم. ما الان سوال می پرسیم. اسم رشد نداریم، اسم "تدریج" است.

دکتر بهرامی: ورود شما برای بحث اکتشافی رشد این مقدمه است که "تغییر و درجه بندی در قرآن تعریف شده است." این خودش یک مبنا است. ما بقیه ی مباحث را در این حیطه بررسی می کنیم. الان باز هم من گمان می کنیم اگر این مدل شما فرآیند است باید فرآیند معنا شود. اگر ناظر بر ویژگی است باید ویژگی بررسی شود یا مرحله یا مواجهه به خوبی بیان شود. اگر این را هم توضیح دهید در حقیقت بهتر است.

استاد اخوت: محور اول که الانسان بود. محور بعدی که در واقع کلمه ی "رشد" را بررسی کردیم. یکی از این کلماتی که در حوزه ی تدریج است، هدایت و به دنبال آن "رشد" است که "قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ" (بقره /256) آمدیم کار واژه ای در این حوزه انجام دادیم. برای این کار، این واژه را در کل قرآن استخراج کردیم، آیاتش را به دست آوردیم و بنا بر نظر علامه از مسیر واژه ها و روایات به مفهومی از رشد دست یافتیم که خلاصه اش این است:

براساس آیات شریفه ی قرآن در معرفی رشد می توان موارد زیر را بیان کرد:

- 1) کلمه ی مقابل رشد، غیّ است.
- 2) این کلمه معادل با نفع است.
- 3) رشد، غایت و نتیجه ی هدایت است.
- 4) رشد، با ایمان هماهنگ و با فسق و گناه ناسازگار است.
- 5) رشد توسط خداوند تبیین می شود.
- 6) رشد را می توان تعلیم داد.
- 7) رشد به هادیان عطا می شود.
- 8) با خضوع در برابر دین و آیات ارتباط مستقیمی دارد.
- 9) مالک رشد همانند مالکیت نفع به دست خداست.

- 10) با حق و حق طلبی مرتبط است.
- 11) با به بلوغ رسیدن و به بلوغ رساندن مرتبط است.
- 12) با نور مرتبط است (آیت الکرسی).
- 13) رشد یافتگان از گناه بیزارند (سوره ی حجرات).
- 14) رشد یافتگان در قلب خویش ایمان و در دل با طاغوت سر ناسازگاری دارند.
- 15) رشد یافتگان اهل فسق و گناه نیستند.
- 16) رشد یافتگان نسبت به ولیّ الهی خاضع و تسلیم هستند و رسول را مقدم می دانند.
- 17) اهل دعا هستند و تنها از خدا طلب می کنند.
- 18) به بلوغ عقلی رسیدند.
- 19) راه رشد هر راهی است که به ایمان به خدا ختم شود.
- 20) راه رشد به تسلیم نسبت به پروردگار برسد.
- 21) راه رشد هر راهی است که از خدا طلب شود.
- 22) راه رشد خضوع در برابر انبیاء و اولیای الهی است.
- 23) راه رشد راه حق است.
- 24) راه اطباق با حق است.
- 25) راه رشد تنها یک ولیّ دارد که خداست.
- 26) تعدد مصدر در اوامر و نواهی در راه رشد نداریم.
- 27) در عرض ولایت خدا ولی دیگری نداریم.
- 28) اگر کسی از جانب خدا ولی شد طیبید مانند خدا ولیّ رشد باشد.
- 29) ولیّ رشد باید ایمان را در قلب فرد گوارا کند همانند خداوند.
- 30) ولیّ رشد لازم است کفر و فسق را در دل فرد نامطلوب کند.
- 31) ولیّ رشد ایمان افزایی می کند.
- 32) ولیّ رشد تبیین رشد از غی دارد.

بر اساس آیات شریفه قرآن در معرفی رشد می توان موارد زیر را یادآور شد:

۱. کلمه مقابل رشد در قرآن نمی است.
۲. این کلمه معادل یا تعریف ذکر شده است.
۳. رشد غایت و نتیجه هدایت بیان شده است.
۴. رشد با ایمان هممانگ و با کفر و فسق و گناه ناسازگار است.
۵. رشد و طی توسط پروردگار به انسان تبیین شده است.
۶. رشد را می توان تعلیم داد.
۷. رشد به عنوان عطایی به هادیان الهی است.

---

۱. هیچ الیانه خطه ۱۵۰.



از آن جایی که رشد با بلوغ رابطه‌ی مستقیم دارد لازم است راه رسیدن به آن بلوغ بررسی شود؛ زیرا در قرآن ولیّ رشد، سبیل الرشاد، راشد و رشید در قرآن معنا شده و با هدایت و نور درآمیخته است.

حضار: چرا بلوغ و رشد را یک مرتبه این جا اضافه کردید و بین آن ها ارتباط برقرار کردید؟

استاد اخوت: سوال خوبی است و احتمالا نمی توانم این را جواب دهم. یک جایی در آیات باید مستقیم اشاره شده باشد و این را همینطور به دست نیاورده ام. این ها تماما آن چیزهایی است که آیه دارد.

در مورد غیّ هم همان موارد بالا را می توانیم بررسی کنیم:

1) مقابل رشد است .

2) ولیّ غیّ داریم.

3) سبیل غی و غاوین داریم که در سوره ی مبارکه ی شعرا دیده می شود.

وقتی رشد و غی را با هم بخوانیم خیلی ملموس می شود. با هم تبیین می شوند.

تفاوت های عرفی و قرآنی در مبحث رشد:

1) رشد در عرف به معنای پیشرفت است . و در آن به جهت الهی و غیر الهی توجهی ندارد بلکه در آیات و روایات

کاملا مثبت و به عنوان غایت هدایت است.

برخی مواقع بین معنای ما و معنای قرآنی متفاوت است.

2) معنای رشد در عرف برای همه ی موجودات است ولی در قرآن تنها با انسان همراهِ است. و با سیر و سیوروریت

همراه است. یعنی فقط هدایت تکوینی مدنظر نیست.

3) توقف رشد در انسان به معنای توقف در سیر و سیوروریت انسان در مسیر آخرت است و الزاما توقف در جسم او

به معنای توقف رشد او نیست.

خانم دکتر ایروانی: هر افزایشی مثبت است، و در رشد همیشه مثبت است. چرا می گوئید که رشد افزایشی نیست. و رشد

را در معنای عرف مساوی با زنده بودن می دانند؟ همانطور که در مبحث قرآنی شواهد دقیق قرآنی را بیان می کنید،

مباحث غیر قرآنی (عرف) را نیز دقیق بیان کنید. چرا با عرف عموم صحبت می کنید؟

دکتر بهرامی: موضع ایشان این نیست که در مبحث روان شناسی ، رشد را بیان کنند و این خلطی است که ما می آییم

رشد را در روان شناسی خودمان بیان می کنیم. و این متن را با معیار روان شناسی می سنجیم.

خانم دکتر: ایشان همیشه کارشان قرآنی بوده است. وقتی مبحث قرآنی است من صحبتی ندارم ولی وقتی می گویند که

مبحث عرفی است باید دقیق بگویند.

دکتر بهرامی: ما اگر بگوییم عرف همواره باید بگوییم که هنجار است یا رسانه یا .... عرض من این است که وقتی شما از این واژه استفاده می کنید کسی پیدا می شود که بگوید چرا چنین صحبتی کردید؟  
استاد اخوت: ما دعوا ایجاد نمی کنیم و جلو می رویم.

حضار: من هم چنان حس می کنم که بحث فاقد ارزیابی است. می خواهند تعریف دینی خود را بیان کنند.

استاد اخوت: ما می خواستیم بگوییم که رشد در قرآن یک تعریفی دارد و مولفه هایی دارد. و ما کاری به سایرین نداریم.

1) رشد دارای مقدماتی است و به ساختار و غایت کل او از حیات و سیر و صیر او در طی کردن زندگی اش بر می گیرد.

2) رشد دارای لوازمی است: به ساختار هدایت و قرب الهی برمی گردد.

3) رشد نتایجی دارد آثاری که برای فرد و اجتماع حاصل می شود.

#### مقدمات رشد:

1) اقتضات دریافت کنندگی انسان، ظرف و بستر و مسیر حرکت در زمان و مکان

2) قوانین حاکم بر این ظرف و بستر

3) وجود انسان (خودش) که دارای های فطری و طبیعت است

4) وجود مفهوم زندگی در دنیا و آخرت

5) مفهوم سیر و صیر

6) وجود نفع و ضرر در حرکت

از کجا این مقدمات را آوردیم از همه ی مقدماتی که برای رشد نیاز است و این استقراء است ولی استقراء تام نیست. یک سری مقدمات دارد من جمله این مقدمات است. این ها بیان امکانات و نفع و ضرر و زندگی دنیا و آخرت و ... است.

دکتر بهرامی: برای موارد فوق که مقدمات هستند، شواهدی از قرآن را بیان کنید.

استاد اخوت: زمین و آسمان جزء امکاناتی است که برای انسان است. دریا و خشکی و مخلوقات و شب و روز. اقلیم ها، امکانات طبیعی مثل فطرت، طبیعت، طعام، مسکن، راه، لباس، نیازهای جنسیتی، نیازهای سنی، ارتباطات اجتماعی و وراثت و ....

مقدمات یعنی همه ی چیزهایی که خدا به انسان عطا کرده است و غایت خیلی را هم گفته است. که هر کدام را برای چه داده است و مسیر سیر و صیروریت او را هم بیان کرده است.

ادامه ی بحث

## لوازم رشد :

- 1) ولایت حق
- 2) وجود غایتی مشخص
- 3) جعل ظلمات و نور
- 4) مفهوم ضلالت و هدایت
- 5) هدایت که از جنس صلاح است.
- 6) دین و فطرتی که در حال شکوفایی توسط دین است.
- 7) سبیل خدا
- 8) صراط مستقیم
- 9) مفهوم زندگی دنیا و آخرت
- 10) مفهوم غی

دکتر بهرامی: لطفا آیاتی متناظر با این موارد بیاورید.

استاد اخوت: من این کار را به صورت روان شناسی پیش نبردم و بحث هم در حوزه ی روان شناسی نبوده است.

دکتر بهرامی: تا استاد اخوت دارند آیات را پیدا می کنند من نکته ای در کمک به ایشان بیان می کنم. برای این کار می توان دو سه روش کار کرد:

- اول اینکه روان شناسی، رشد را چه می داند و بعد قرآن چه توسعه ی معنایی دارد.
- گاهی ممکن است بگوییم رشد به معنای قرآنی چیست و در پ این کار ببینیم با روان شناسی نسبتی دارد یا خیر.
- راه سوم این است که در حقیقت برخی از دوستان سعی می خواهند بکنند برخی مفاهیم قرآنی را نزدیک به یافته های روان شناسی داشته باشند و یک طور تلفیقی داشته باشند.

غیر از این روش سوم که مساله دارد و محل تامل است، می شود البته گفت قرآن دلالتی دارد که در شواهد تجربی است ولی روش اول و دوم علمی تر است . و اسنلد اخوت روش دوم را رفته اند که مفهوم رشد در قرآن و روایات را فارغ از مفهوم روان شناسی بررسی کرده اند.

استاد اخوت: لوازم رشد آیاتش چنین است، آیاتی که در بردارنده ی جعل ظلمات و نور است. هم چنین خداوند به واسطه ی نفخه ی روح خودش چه در ح وزه ی توان های جسمی و چه در حوزه ی توان های معنوی اش این موارد را به او داده است. این ها مواردی است که گرد نور قرار می گیرند و علم و حُ کم و شکر و عمل و اصلاح بیان می شود . و از آن طرف به ظلمات معکوس را داده است . همه ی اتفاقات خوبی که در حوزه ی انسان اتفاق م ی افتد به واسطه ی روح خداست . خروج از ظلمات به نور به معنای استقرار ایمان در قلب اشاره شده است. هم در روایات آمده و هم در آیات قرآن است که

در سوره ی مبارکه ی انعام است و نور را معادل ایمان و شرح صدر قرار داده است و نور را در کاشفیات و علم و یقین قرار داده است. این ها مراتب است مثل اینکه نور در همه ی این ها جاری است و از جهتی علم و جهتی یقین و از جهتی شکر است. یعنی قوام تمامی این ها به واسطه ی نور است . نزدیک ترین واژه ای که به رشد می شود پیدا کرد "نور" است. کفر را یک لکه ی ظلمانی در قلب و ایمان یک نقطه ی نورانی است.

حضار: بحث نور که مرتبط با لوازم رشد است مشخص نشد . یک نظام تصویری ایجاد شده است که آیات مختلف است و رشد یک مسیری است که انسانی می رود از کجا به کجا . از ظلمات به نور است. پس ظلمت و نور از لوازم رشد است و در این حرکت تحت ولایت یک ولیّ است . این نمودارها به این درد می خورد . تصویر قرآن از انسان بر صراط و طیّ طریق است و تمام ویژگی ها را روی این لوازم می نشانند. و از این تصویر لوازم در می آید.

استاد اخوت : لوازم یعنی فرض رشد بدون یکی از این ها امکان پذیر نیست . در مقدمات ممکن است فقدان یکی از موارد ایرادی ندارد ولی در لوازم حتما وجود دارد. برای یک واژه پیدا کردن لوازم که 10 تا باشد خیلی است. چقدر بایستی این واژه مهیمن باشد که این همه لوازم داشته باشد. یعنی اگر کار واژه شناسی کرده باشید تعیین لازمه برای تعریف یک واژه کار ضروری برای معناشناسی است.

#### آثار و نتایج:

- 1) صلاح فردی
- 2) خیر
- 3) انطباق وحی!
- 4) اعتدال

با اینکه می شود تمام خیرات را به این مورد وصل کرد ولی این ها نتایجی است که به نظر می رسد . در برخی موارد یک روایت می تواند تمامی این مباحث را پوشش دهد.

خانم دکتر ایروانی: من چون با مجموعه ی قرآن و عترت از گذشته کم و بیش آشنایی داشتم و زیاد سر در نمی آوردم در آن، چه اتفاقی می افتد و اول جلسه هم نبودم . می خواهم به شما نکته ای بگو یم و نکته ای هم به آقای اخوت عرض کنم. راجع به یکی از آفت هایی است که در فهم دین و تطبیق با علم داریم . شخصا من کودکی را در قرآن بررسی کردم و دیدم که پیش فرض های من در قرآن شکسته می شد . ما نباید از آن طرف هم بیفتیم . اگر آقای اخوت در قرن 4 این کار را انجام دهند با اینکه در قرآن 15 انجام بدهند چه تفاوتی دارد؟ یک نکته ی جدیدی در صحبت های آقای اخوت برای من است که رشد فقط برای انسان است ولی چیزی که در این صح بت ها خلاءش است بستر زمانی و مکانی این مباحث کجاست؟ ولی چون تلاش می کنند از دایره ی دین خارج نشوند | شکال داستان است . من توقع دارم وقتی این صحبت ها می شود، چالش هایی که دانشجویان دارند، شما باید بشناسید و از آن ها عبور کنید و نگویید که من دارم قرآن را کار می کنیم و از این حوزه خارج نمی شو م. اتفاقا انتظار من این است که این وجوه را خیلی خوب ببینند . من

وقتی المیزان را می خواندم حضرت علامه علاوه بر صحبت تفسیری نکات علمی نیز می گفتند. البته من حق ندارم اظهار نظر کنم زیرا از ابتدای جلسه نبودم این صحبت ها بدون مصدر است و فهم کامل نمی دهد. توصیه ای هم به آقای اخوت دارم. سوالاتتان را اول کتاب مطرح کنید. من به این سوال و این سوال به این دلیل پاسخ می گویم. من اگر سوال کلی دستم نباشد نمی فهمم و این گونه بحث کامل تر می شود.

دکتر بهرامی: بحث اول شما خیلی خوب است. چون ما مرتب با این سوال مواجه می شویم. خانم دکتر ببینید، این جلسه ای که ما در آن هستیم چرا شکل گرفته است؟ ما یک کاری کنار این کار چند سالی است داریم انجام می دهیم. استفاده های تعدیل شده تر از قرآن در حوزه های روان شناسی است. در این جلسات صحبت هایی از رشد مطرح شد. که سوال ما این بود که رشد چیست و مراحلش چیست؟ سوال: این ها به چه درد من روان شناسی می خورد؟ این جلسه از این جهت مهم است که این جلسات ادامه یابد و بیایند و در این مباحث مشارکت کنند، اول این ها را بفهمیم و بعد نسبتش را با روان شناسی. صحبتی که شما فرمودید که این مباحث چه ربطی به روان شناسی دارد و این ها برود دانشکده ی الهیات صحبت شود. اما عرض دیگر ای دارم، تمام این مبانی قابلیت در یک سطح دیگر، با روش شناسی دیگر در علوم تربیتی و روان شناسی دارد. من در حوزه ی روان شناسی از این بحث چه استفاده ای می کنم؟ این بحث چه کمکی به من در برنامه ریزی در مدارس؟ این بحث به من در آموزش الگوهای زندگی چه کمکی می کند؟ کاری که این مباحث دارد این است که ما با فهم مبانی:

1) توسعه ی مبانی و مفاهیم خواهیم داشت. مثلاً رشد به این معناست و فرجام و حوزه ی آن چگونه است و

ماهیت ابدی برای او مطرح می کند. این ها مبانی فلسفی است که علم را جهت می دهد.

2) نه تنها مبانی را استخراج می کنیم که می توانیم براساس این ها برنامه های عملیاتی بچینیم.

باید نسبت علم و دین در این صحبت را بدانیم. خانم دکتر می گویند که علم به چه درد می خورد؟ برخی از نظریه پردازان جدید هستند که با روش های جدید کاری ندارند و کاری با فلسفه های روش شناسی جدید ندارند. روان شناسی مخصوصاً در حوزه ای که من مطلع هستم کمک کننده است. نظریه پردازی ها و شواهد و ... همه قرار است سوالات دقیقی طراحی کنند که ما به خوبی وارد دین شویم.

قرن 19 میلادی را تصور کنید: ما اگر دانش آن زمان را داشتیم این طور سوال می کردیم: انسان ناهوشیار و هوشیار دارد و آیا در قرآن شواهدی داریم که انسان ناهوشیار و هوشیار داریم؟ الان در قرن 20 می گویند چرا ما همیشه آسیب شناسی صحبت می کنیم، آیا انسان نمی تواند شاد زندگی کند؟ علم ما به ما کمک می کند که سوالاتی با دقت تعریف، و از قرآن مطالبه کنیم و ببینیم دارد یا ندارد. کاری که در رساله ی بچه ها دارد اتفاق می افتد این است. کار آقای اخوت این نیست که افسردگی را در حوزه ی اسلامی تبیین کند؛ کار من روان شناس است که براساس این معرفت قرآنی ببینم چه به دست می آید. بچه ها راجع به شخصیت کار می کنند. بچه ها راجع به آسیب شناسی کار می کنند. ما از بهره گیری از همه ی این ها استفاده می کنیم و وارد قرآن می شویم و این تصویری است روان شناسانه. این تبدیل الگوی



روان شناسی به قرآن این است. من در نهایت معتقدم اگر بتوانیم تمامی مباحث غربی را مطالعه کنیم به اطلاعات دقیقی خواهیم رسید.

دکتر ایروانی: به نظر ما کار آقای اخوت این نیست که در حوزه ی روان شناسی کار کنند.

دکتر بهرامی: ایشان مباحث خالص اسلامی و مبانی را مطرح کنند و بعد ما باید برویم سراغ متناظر آن ها.

دکتر ایروانی: اگر چنین نظری دارید من دیگر صحبتی ندارم، زیرا تفاوت دیدگاه است.

دکتر بهرامی: صحبت سر تناظر ها در جلسات یک شنبه های ماست.

دکتر ایروانی: نکته ی آخرم، علت حضور من در این جلسه این است که ما یک پروژه ای داشتیم راجع به رشد کودک و این جا راجع به رشد بود ولی ادبیاتی که آقای اخوت به کار می برند . وقتی جهت گیری رشد خدایی است هر کسی رویکرد خودش را می تواند خدایی بداند در حالی که ایشان یک واسطه ای را لحاظ نمی کنند و مثلاً خدایی بودن را توضیح نمی دهند. و شاخص ه ای رشد را هنوز تعریف نکردند . من می گویم زبانی می تواند عملیاتی شود که اینقدر بدیهی نباشد.

دکتر بهرامی: درست است من هم مثلاً در حین بحث سوالم این بود که صلاح به چه معناست. من می گویم انسان سالم ولی همین انسان سالم به شدت مساله زاست. با چه معیار و استاندارد قابل تبیین است. یا اینکه بیمار کیست و بیماری چیست؟ حتماً این ها باید در جای خودش بیان شود. منتها اگر این شبکه ی معنایی گسترده یک جا بررسی شود امکان پرداختن به آن نیست و این ها جزء مواردی است که ما اول باید مبانی اش و روشش را کار کنیم. ما اول کار که با استاد اخوت کار کردیم یک بحث شدید سر معیار و روش داشتیم. من پیشنهاد می کنم که اگر تمایل دارید جلسات یک شنبه ها نتایج عملیاتی بیشتری خواهد داشت. و آن جا حاضر شوید.

دوستان عزیز اگر موافق باشید ادامه ی سوالات باشد، البته اگر کسی جرات سوال دارد:

خانم دکتر عاصف نیا: یک سوالی که در ذهنم هست، رشد آموزش دادنی است یک جای دیگر صحبت شد که رشد نوعی صیوریت و شدن است و ما این دو را جدا می دانیم. چطور می شود که رشد شدنی است و از طرفی در قلب انسان است و در هدایت است که گاهی راه را نشان می دهی و گاهی فرد را به مطلوب می رسانی. آیا این دو مراتب مختلف است و ما می دانیم که شکافی در حوزه ی عمل و نظر است که نظر را می دانند ولی در حوزه ی عمل مشکل دارند.

استاد اخوت: ما در تعاریفمان گاهی از آیات مشخصه در می آوریم وقتی در تعریف وارد می کنیم به دلایلی آن را رها می کنیم. ما نه در لوازم و نه در مقدمات و نه در آثار از این مشخصه یاد نکردیم و این نکته جانبی است و بنا به دلایلی مطرح شده است و اینکه رشد تعلیم دادنی است را در لوازم به کار نبردیم به همین دلیل این جا می توانیم آن را سر جای خودش بحث کنیم و اختلالی در بحث ایجاد می کند. مگر اینکه شما بگویید که بالاخره این نکته باید توضیح داده شود که می گوئیم همانطور که هدایت و خوب بودن است رشد هم چنین است. مثل اینکه من نورانی بودن را در عمل

یاد دهم که وارد بحث علم و تعلم می شویم که موضوعات علم و تعلم چیست و چطور منتقل می شود و این ها بحث علم در قرآن است.

در مورد اینکه خانم دکتر ابروانی فرمودند: اول تشکر ویژه از حضور شما دارم. علت اینکه وارد این عرصه شدم این بود که می خواستم ببینم در حوزه های علم و علوم پایه می شود از قرآن استفاده کرد و دیدم روش نداریم و به این حوزه ها رسیدیم تصمیم گرفتم این مراحل را ثبت کنم. با هر موضوعی که آشنا شدم آن را ثبت کردم. مساله ی من برای خودم این بود که تک تک واژه های قرآن را که 1700 واژه است را بشناسم. به دلیل مسلمان بودنم و اینکه این واژه ها به چه معناست را بیابم. یعنی کشف آن واژه از منظر خدا سوال من بود. به همین دلیل کتاب هایی که به اسم خودم است فاتحه ای دارد که فاتحه ی کتاب را خوانده است. این طور است که فلانی برو بین واژه ی رشد چیست؟ مفسرین و لغت ها چه می گویند و آیات را بررسی کردم. در کتاب رشد من بالعکس این کار را کردم یعنی در واقع مثل این است که فاتحه را ته کتاب آورده است که دلایلی داشته است. ولی نوعا در فاتحه ی هر کتابی واژه شناسی کرده ام و طبق آن دو مرتبه در قرآن بررسی کردم تا آن حدی که به روایت برسم. حد کار پژوهشی ام را رسیدن به ثقل دیگر یعنی روایات گذاشتم. یعنی به محضی که آیات مرا به روایات رساندند و من آن را از منظر اهل بیت بفهمم دیگر ادامه نادم. من یادم است یکی از کتاب های رشد را برای ارزیابی به جامعه المصطفی دادم که ایرادات را بگیرند. خیلی ایرادات منطقی ای گرفتم. می گفتند که انسان باید تعریف شود و می گفتم که فلان کتاب ساختار انسان است. و او می گفت من چه بدانم که آن جا بوده است. این ها ایراداتی است که عرف پژوهش نیست. من در عرصه ی پژوهش مثل یک روستایی هستم که وارد شهر شده است ولی دارد به زبان خودش می فهم و می نویسد.

من توصیه نمی کنم که کسی کتاب رشد را بخواند ولی قبول می کنم که او به عنوان خاطرات یک سفرنامه نویس توجه کند. لذا دوستانی که دارند نگاه می کنند باید خودشان استنادات را بررسی کنند و استناد به کتاب نمی توانند بدهند باید خودشان مرجعیت را به متن اصلی دهند و این کتاب منبع و رفرنس نیست بنابراین اگر فهمید که ارجاع دهد و اگر نه که نه. من اصلا نمی دانم که نظریه چیست؟

دکتر بهرامی: این رویکرد روش دارد، سلوک دارد، قاعده دارد. توصیه این است که به جای مرجع قرار دادن این باید قرآن را مرجع قرار داد و اگر کسی در حوزه ی روان شناسی و تعلیم و تربیت خواست کاری کند باید روش شناسی اش را یاد بگیرد و به قرآن استناد دهد.

برای اینکه آقای اخوت برای ساعت بعد هم انرژی داشته باشد و دوستان ده دقیقه استراحت کنند.

## ساعت دوم

استاد اخوت: برای سلامتی خودتان صلواتی عنایت بفرمایید.

ما نکته ای که ابتدای جلسه عرض کردیم این بود که در واقع ما 3 محور و رویکرد داشتیم که راجع به تدریجی بودن مراحل کمال و غیر کمال اوست . یکی واژه ی "الانسان" و یکی واژه ی "رشد" و براساس کار واژه ای که کردیم آیات استخراج و بعد از آن موارد به دست آمد . چند نتیجه گیری انتهایی این بحث است که بیان و سپس وارد رویکرد سوم (واژگان متضاد) می شویم:

- 1) وجود مراتب رشد براساس مراحل زندگی انسان: یعنی انسان چون در بستر زمان و مکان است هر قدر به سمت نور رود رشد بیشتری خواهد داشت و هر مرحله ای که دارد طی می کند اگر به سمت نور باشد هدایت بیشتر و رشد بیشتر دارد.
- 2) برخورداری از رحمت و نعمت و حیات اخروی: بهره مندی از حیات اخروی وابسته به رشد است.
- 3) برای در طریق رشد بودن، انسان باید مواظب خودش باشد چون ممکن است یک مرحله برود و خطا و لغزش ببیند. تا در دنیا کسی نمی تواند بگوید که من تا آخر به سلامت راه را طی می کنم.
- 4) رعایت اقتضائات طبیعی در حین رشد الزامی است که در مقدمات رشد است . شما نمی توانید طبیعت انسان را نبینید.
- 5) بروز آثار رشد در جریان فردی و جمعی، نصرت است.
- 6) مراتب رشد و بلوغ در مراتب زندگی انسان دو مقوله ی به هم وابسته است . بلوغ همان بلوغ جنیستی است و با رشد در ارتباط است.
- 7) همانطور که هر انسانی درجه ای از رشد دارد اموری که با آن ها مواجه است آن امور هم به رشد و غی تفکیک می شود.
- 8) یکی از مهم ترین عوامل در سوق یافتن به رشد، تفکر است و تفکر جایگاه ویژه ای دارد. و تفکر شاخص و عامل رشد است.
- 9) از بین مولفه هایی که مربوط به رشد است تفکر جایگاه خاصی دارد.
- 10) فرد برای دریافت رشد باید حتما از غی دوری کند و انسان نمی توان هم بد باشد و هم خوب ( نور و ظلمت در یک جا جمع نمی شود. )
- 11) برای شناخت رشد باید غی را بشناسد. روایت امیرالمومنین است.
- 12) برای برخورداری از رشد باید از غاوبین براءت جست.
- 13) حق گریزی و خیر گریزی به خاطر غفلت از ذکر است که فرد را از رشد دور می کند . این ها موارد محوری در آیات است که منجر به دوری انسان از رشد است و این ها پس زمینه هایی است که نمی گذارد رشد در فرد جاری شود.
- 14) رشد عبارت است از رسیدن به "واقع" است که در هر شانی معنای خودش را دارد . مثلا رساندن به واقع در اصول و اعتقادات و عقاید حق می شود سبیل مبین . یعنی همه ی راه های رشد را می توانیم براساس هدایت و طریق رشد اسم های متفاوتی از سبیل مومن، اصلاح و ثواب گذاشت و این ها همه جلوه های از رشد است.

این کلیات بحث است. عملیاتی کردن این مفهوم مهم می شود. ما در کتاب دوم (فرآیند شناسی رشد) عملیاتی کردن را "دست ورزی" کردیم یعنی قصدمان این بود که ببینیم که با این رشدی که شناختیم می توانیم چه بکنیم؟ می خواهیم ببینیم مفهومی که در رشد متوجه شدیم می شود کار عملی از آن استخراج کرد ؟ به همین دلیل استنادات قرآنی این کتاب به شدت کم است و قصد استناد دهی نداشتیم و تنها نتیجه گیری کردم؛ می خواستیم ببینیم که آیا در زندگی قابل اجرا و عملیاتی شدن است یا خیر؟ بنابراین مراحل رشد بدین ترتیب است:

#### الف) مفهوم عقلی رشد گزینی

مفهوم عقلی رشد گزینی را به 4 مولفه منوط دانستیم: یعنی رشد گزینی در عمل دارای 4 مولفه است:

- 1) مقصد شناسی: اگر کسی مقصد شناسی نکند نمی تواند رشد را برگزیند.
- 2) ولی شناسی: ولی را بشناسد، مراتب دارد نه اینکه از همان اول ذهن سراغ پیامبر برود ولی دوره ی اول والدین است و دوره ی دوم متفاوت است. ولی به نسبت متفاوت است.
- 3) حق شناسی: حق را در حد فهم خود بفهمد.
- 4) خیر گزینی: خیر را بشناسد.

مفهوم عقلی رشد به این 4 مولفه بند شده است. این 4 تا عملیاتی تر است. اتخاذ مولفه های عملیاتی در حدودی گمانه زنی است. یعنی قرار است چابک تر شود تا به خوبی بتوان ارزیابی کرد. چون مثلاً شما در صراط مستقیم هستید یا نه در این 4 تا قابل حل شدن است و قابل ارزیابی است.

این حالت چرخه است و دایره های دورانی است و نمودارها جهت دارد و خوانش با جهت نمودارها مهم است. چون کتاب تخصصی نوشته شده است، باید تخصصی باشد و نباید افراد حس کنند که خواندند و تمام شد. عمومی نیست. این کتاب رمز دارد و تا رمزش باز نشود کسی نمی تواند بخواند این را جهت اطلاع می گویم. من سریع از این کتاب عبور می کنم و تنها می خواهم از این کتاب تعارف رشد را بگویم. اگر بخواهیم شرح این کتاب را بنویسیم 2 تا 3 برابر از این کتاب است. استفاده کردن از آن به راحتی نیست.

من یک موقع آرزو داشتیم که این کتابی را یک جایی درس دهم. این کتاب نظام های تو در توی جالبی دارد و آن نمودارها جالب است در یک لحظه ممکن است وقت کرده باشد و یک چیزی نازل شده است و بعد هم ممکن است فراموش کند. برایم عجیب است. نمودارهای 3 بعدی و 4 بعدی و 5 بعدی دارد و رسم نمودار در این کتاب مهم است.

#### ب) چگونگی گزینش عقلی رشد:

مفهومش عوض می شود و به سمت گزینش می رود.

1. خودشناسی این مفهوم عقلی در این قسمت باید بلوغ را بشناسی. اقتضانات و نیازهای طبیعی ات چیست؟
2. غی گریزی: خروج از بدی، نمی توانی همه ی خوبی ها را بشناسی ولی می توانی کار بد انجام ندهی.

3 ولی‌گزینی:

4 دینداری: خودت را در ضابطه و برنامه ریزی بیاوری

ج) ارزیابی

1. چگونگی شناخت وضعیت کلی رشد و غی

2. چگونگی شاخص رشد و غی

3. چگونگی نشانه‌های رشد و غی

3 مدل ارزیابی است. قصدم این بوده است که رشد به صورت کمی هم قابل بررسی است ولی خب تخیلی است. چرا من روی این تاکید می‌کنم؟ چون امیرالمومنین می‌فرمایند اگر می‌خواهی رشد را بشناسی غی را بشناس. و من در نمودارهای این قسمت از شناخت غی جلو می‌روم.

رشد‌گزینی دو قسمت است. رشد، در مقوله‌ی مقصد و ولی‌است و گزینی، در حق‌گزینی و خیر‌گزینی است. بنابراین بخشی در قسمت‌گزینش است. غایت هدایت و جهت‌دهی به هدایت در رشد است و فهم نفع و معنا بخشی به نفع (حق) این دو در قسمت‌گزینش است. در واقع این مولفه‌ها تمایز داده شد. نموداری که قبلاً در قسمت مفهوم رشد است را تقسیم بندی کردیم. مقصد‌شناسی، ولی‌شناسی و خیر‌گزینی و حق‌گزینی است. حق و ولی و مقصد خارج از انسان است به این دلیل که ملاک می‌دهند و انسان باید روی خیر تمرکز کند. ولی آن چیزی که تعزیه‌گردان است و باید علمش بلند شود خیر‌گزینی است که می‌تواند فرد را بالا ببرد. این معنای تقدم و تاخیر در مسیر عملیات است. خیر‌گزینی یعنی نسبت یابی با ولی و مقصد و حق نسبت به موضوعی یا کاری که دارد انجام می‌دهد.

این جا یک تعریفی از خیر هم می‌آید. کم‌کم هم روی مقصد‌شناسی است که مقصد آینده نیست و حال است، مقصد یعنی همین که کار خیری انجام دادی با عزم خیر، تفکر خیر و عمل خیرت به مقصد رسیده‌ای. این تصور و تخیل ماست که مقصد را چنین می‌نماید و خطا می‌کنیم. در صورتی که اگر مقصد را در حال و در لحظه بدانیم مشکلات زیادی حل می‌شود. پس مقصد را برنامه‌ریزی کرده است. مقصد در هر مرحله‌ای متفاوت است. در مرحله‌ی اول حواس ظاهری و اعمال است. در مرحله‌ی دوم تکمیل است و توان‌ها که تدریجی می‌آید دریافت‌ها و درک فرد رشد کرده و مقاصد متفاوت می‌شود.

فعلاً بحث ما سر این است که ما می‌توانیم براساس مفهوم رشد که از قرآن در می‌آوریم مراتب و مراحل کمال را در انسان متوجه شویم؟ بله

ممکن است کسی بگوید من این را قبول ندارم. باشه در بیاور ولی یک طور در بیاور که بتوانی عملیاتی کنی. زیرا ما نمی‌توانیم بگوییم که تنها به بنیادی استخراج شده و کاری به عمل نداریم.

راجع به کل این مباحث می‌توانیم صحبت کنیم ولی به نظرم همین جا ببندیم. مگر اینکه عده‌ای این کتاب را بخوانند و سوال داشته باشند که کلاسی جلو برویم.

اگر سوالی هست بفرمایید:

ما دو رویکرد داشتیم: توجه به "الانسان" و توجه به "رشد و غی" و لوازم آن.

حضار: منظورتان از ساختار انسان چیست؟

استاد اخوت: کتاب ساختار وجودی انسان است که برای هر مرحله ای برخی توان ها فعال می شود، مثلا در دوره ی دوم رشد، تفکر فعال می شود. یک تعریف خاص هر دوره است و یک سری ارتباطات بین این دوره هاست. مرحله ی سوم قدرت فقه و عقل است و مرحله ی چهارم مرحله ی شهود، حب و بغض و عواطف است. یعنی در این منظر انسان را در مراحل رشد 4 مقطع دارد که

1) فعال شدن نفع و ضرر

2) خیر و شر

3) دانایی و معیاریابی

4) حب و بغض و عواطف قوی

یعنی در این راسته تدریج را به شکوفایی این 4 تا دانسته ایم. یعنی این جا روی 7 ساله ها نرفتیم. در این قسمت تقسیم بندی ما تغییر کرده است که اشکالی ندارد زیرا منطق کلی را بررسی می کنیم. زیرا درجه بندی رشد روی انسان می آید زیرا حق و نور ثابت است و انسان و بسترهایش متغیر است. این مراتب گاهی روی نفع و ضرر است و گاهی روی طیب و .. و گاهی روی تفکر و تعقل. اصل بحث مورد توجه قرار گیرد. این ها حاشیه است. ممکن است یک نفر این ها را قبول نکند. بلکه بفهمد که رشد تدریجی است ولی ساختار انسان و مراحل را قبول ندارد باشه طور دیگری بچین. ولی به شرطی که لوازم و آثارش دقیق باشد و خواهید دید که غیر این نخواهد شد.

حضار: اینکه بچه ی 7 سال دوم چنین است از کجا آمده است؟

استاد اخوت: مفهوم رشد را در قرآن چنین مفهومی در نظر بگیرید با کم و زیادش. این مراحل قطعه قطعه می شود و در هر مرحله یک وضعیت دارد. اینکه تفکر و نطق و ... کی فعال می شود، این ها در حوزه ی بحث دیگری است ما فعلا موضوع بحثمان این است که آیا کلمه ی رشد اینقدر بلو معنایی دارد که بتواند انسان را مدرج و دارای ابعاد تکاملی بداند.

حضار: به نظرم اینکه بگوییم انسان این است با عقل و حس و تفکر، خوب این را قبول دارم اینکه این را بروی خط رشد بگذاریم چگونه بوده است؟

استاد اخوت: این بحث هفته ی آینده ی من است.

دکتر بهرامی: در این قسمت بیان شد که انسان با امکانات و توانمندی هایش در بستر زمان است. این انسان نسبتی با حیات دارد، یا در حیات دنیا است یا در آخرت. می توان فرض کرد انسان با حق نسبتی دارد. سوال، جناب آقای اخوت! دوستان سوال می کنند که نمودارهای موجود از آیات به صورت مستقیم استخراج شده است؟ متناظر آیات را بیان کنید.

مثلا نسبت ما با زمان، با نور، با امکانات و خیر در کدام آیات است؟ آیا این مدل ها نقاشی های خیال پردازانه ی آقای اخوت است؟ یا این ها مستند به یک متن است.

حضار: ما همین نقاشی ها را در حوزه داریم . ما متوجه شدیم که مطالعه ی قرآن با نمودار بسیار بهتر است. ولی من سوالم با صاحب جلسه ( دکتر بهرامی ) متفاوت است. شما می گوئید انسان شناسی چنین است چشم . رشد چنین است چشم. ولی این مرحله بندی ها چطور بود که ما آخوندها هم در آن گیر کرده ایم. من در این درماندم که نمی توانم تولید روان شناسی کنم. وگر نه علامه تا حدودی انسان شناسی را بیان می کند. ولی این را چطور روی مراحل بیندازم مثلا این انسان تفکر دارد و .... پس چطور می گوئید که نوزاد اوجش رشد جسمی است؟ و اینکه این مسیر رشد از کجا آمده است؟

استاد اخوت: من صحبتیم را 3 قسمت کردم.

قسمت اول: اثبات تدریج . این شاید بدیهی است ولی خواستم نشان دهم

قسمت دوم: مفهوم رشد است. دارم بحث مدرج بودن و سبیل و صراط و یک سری مفاهیم کلی را استخراج می کنم که مفصل تر است از مفهوم انسان و سیر و سیوریتی دارد . در تبیین ه مین است . شما لطفا راجع به جزئیات ، اثبات نخواهید.

حضار: مفروضه ها قرآنی است یا عقلی؟

استاد اخوت: قرآنی ، در مفهوم دیگر خواهم گفت که چگونه مدرج خواهد شد . در بحث باید یک منطقه ای را ثابت در نظر بگیریم و ثابت اول، انسان و ثابت دوم رشد، این را باید تا همین حد به عنوان میدان ثابت بپذیرید . ولی در دو کتاب معنانشناسی رشد و فرآیند این دو باید اثبات گردد . و سایرین جزء جولانات است که برای همین آیات و روایات کم آورده شده است. چطور می توان این ها مدرج کرد؟ کتاب فرآیند شناسی حجت ، نمودارهایش از آن قبلی کمی پیچیده تر است. دفتر به دفتر است یعنی هر فصلش کامل است. فکر نمی کنم این کتاب را زیر 10 نفر تا حالا خوانده اند. این کتاب را کسی انگیزه ای برای خواندنش ندارد.

علت نوشتن این کتاب این بود که؛ رفته بودیم حوزه آیت الله میرباقری گفتند حجت تو برای این حرف ها چیست؟ گفتیم حجت چیست؟ گفتند خوب باید حجیت داشته باشد؟ گفتیم حجیت چیست؟ بعد از آن آمدم "رسیدن به حجت" را از قرآن بررسی کردم.

ما اولین چیزی که در انسان شناسایی می کنیم بحث "نفع" است. پایه ای ترین مقصد است. که علامه هم مطرح می کنند. نفع در انسان متناسب با سیر وجودی او حالت های متفاوتی دارد . حالا می گوئید که شما قبلا گفتید که رشد می شود افاضه ی خدا به فرد و انسان آن را به شکل نفع می بیند . و نفع عمومی ترین کلمه ی مقصد یابی انسان است و نوزاد هم شیر و مادر را نفع می بیند . و به تدریج که شکوفا می شود نفع توسط عقل شکل وجود پیدا می کند یعنی عقل نفع را مساوی وجود می داند. این ها از آیات است ولی الان نمی دانم که از کجا آورده ام.

نفع و ضرر حقیقی در قرآن را بررسی کردیم . نفع طلبی را امری فطری دانستیم که به دنبال حکم است و "حجت" دریافت نفع حقیقی است. حجت یعنی « دلیل قاطع برای اینکه نفع حقیقی تو این است ».

برایم جالب است که برخی مباحث در قرآن بسیار مهم است ولی کسی به آن نپرداخته است و ندیده ام کتابی در این حوزه باشد. این ها را بدیهی می دانند در حالی که می شده بیشتر کار شود. مولفه های حجت از منظر منفعت حقیقی از قرآن قابل بررسی است. انسان به وسیله ی کتاب منیر و علم می تواند نفع و ضرر حقیقی را بفهمد یک آیه ای در سوره ی مبارکه ی حج است که بسیار مرتبط است. قطع شدن انسان از علم، هدایت و کتاب منیر منجر می شود که فرد قدرت نفع و ضررش را از دست بدهد و به همین ترتیب جلو می رویم . خدا هدایت می کند به منفعت انسان . این که هدایت و علم و کتاب منیر را در کجا بیاورم مدرج شده است . کتاب منیر حجیتش تمام تر است . جزئیات را نمی خ واهم بگویم. مهم این است که من به یک سری واژگان متضاد در قرآن بر خورد می کنم که ، خیر- شر. علم - جهل. تقوا - فجور . صلاح- فساد. رشد - غی. طیب- خبیث و .... این ها را واژه شناسی می کنم می بینم که طیب روی اجناس و روابط می رود. خیر روی امر است. حسن روی معیار است. علم نور است، صدق تطبیق است. البته الان که می گویم دقتش از اینکه نوشته ام بیشتر است. تقوا فعل است. صلاح عمل است و رشد نتیجه است . این ها را از معنا می گویم . طیب آن است که خبیث نیست، خبیث یعنی ملائم با طبیعت نیست . مثلا طعام طیب است . خیر روی انتخاب امر است . حسن روی زیبا آفرینی است. علم تفوق دارد و وضوح است و بدیهی بودن. صدق تطبیق با حق است. عین خودش و کارش منطبق با حق باشد و روی جنبه ی ایمان می رود . اغلب هم جاهایی می رود که ایمان موضوع اصلی آیه است . تقوا روی فعل است . مراقبت دائمی نسبت به احوال و حالات است . صلاح یعنی عملش صالح است و فساد ندارد . رشد هم از روی نتیجه می آید.

یعنی اگر کسی هر جایی اثبات کرد که در سن 7 سال اول عقل فعال نیست یعنی من انتظار ندارم که حسن داشته باشد. والسلام. این جا معنا پیدا می کند که "لایکلف..."

ممکن است کسی به خاطر ضعف های درونی و خانوادگی اش سبب شود تفکرش آسیب دیده باشد ولی نه اینکه تفکر ندارد. بحث وجود و عدم است و نه اختلال . اختلال جای دیگری است.

حضار: فعل و عمل مگر یکی نیست؟

استاد: فعل نیت و قصد است و چسبیده به نفس است . عمل کار است. تولید عمل است. و تولید است که فاسد یا صالح می تواند باشد.

این جاست که طیب روی حس می رود ، خیر روی تفکر است.

الان در این جا می آییم می گوئیم که در قرآن قلمروهای مفهومی با دقت کامل و مدرج در نظر گرفته شده است ولی اینکه کدام اول و کدام دوم است طبق یک تحقیق دیگر است.



جلسه ی بعد ما این است که ما این ها را روی کودک می بریم و مشکلات از آن جا شروع می شود . تا اینجا که بحث سر واژگان است و ممکن است بپذیرند یا نپذیرند . بعد که قرار است حد زده شود سوالات شروع می شود . من اصلا با پیشینه ها کاری ندارم و فقط با آیات و روایات کار دارم . ممکن است کسی بگوید که بقیه را هم مطالعه کن . ولی من می خواستم که به دلیل روش شناسی خالص در حوزه ی قرآن و روایات باشد . و روش اتقان نسبتا خوبی پیدا می کند و نشان می دهد که معیارهای روشی شما بدون آنکه وارد تجربه شود به اتقان رسیده است هر چند 100٪ نتوانم حرفتم را بزنم باز هم موفقم که اگر شما روش ها ی عقلی را آنقدر چاپک زده اید که بدون حضور در میدان ها 40٪ حرفتان صحیح است باز هم بسیار خوب است .

بحثم این جا تمام شد تا آنکه به بحث هفته ی آینده برسیم .

پیامبر راجع به نماز توصیه می کند، یا مثلا وامر اهلک بالصلاه . این آدم باید گوش دهد و تبعیت کند . خدا به واسطه ی اقم الصلاه هدایت را انجام داده است . سوره ی علق " اريت ان كان على الهدى " یعنی به واسطه ی اقم الصلاه که به واسطه ی کتاب منیر است باید از هدایت بهره مند شود . و اگر کسی اقامه ی صلاه کند درونش علم دارد که این پنهان است . هر انسانی متناسب با سعه ی وجودی اش حرف مندر را به گونه ای می فهمد مثلا می گویند که انفاق کنید، اگر مال را طیب ببیند، انفاق نمی کند و می شود ضلالت و اگر مال را نفع و ضرر و علم و خیر ببیند به راحتی می بخشد .

مشکلمان این است که حرف هایی که برای انسان در لایه های بالا مهم است در لایه های پایین گفتن موجب سوختن آن می شود. مثلا در مهد کودک می گویند نباید دروغ گفت، در حالی که دروغ تا 12 سال به بالا شکل نمی گیرد و این مشکل مهدکودک و دبستان های ماست . مهدکودک های اسلامی ما مخصوصا که حدودا 50 تا گزاره ی اخلاقی که برخی مربوط به 7 سال 3 و 4 و 5 است . 90٪ این طور نیست که تاثیر کند. و این منجر می شود که خودت باورت شود و بچه ات را دروغگو بدانی. این بچه دروغ گو نیست، گفت یک کلید بود گفت تو جییم نیست، دروغ نگفت، این طور گفت که دعوایش نکنند. در ساختار انسان انطباق شکل نمی گیرد. سوال، آیا این ها قابلیت انطباق دارند؟ بحث جلسه ی بعد است.

این شیوه ای که متوجه شدم بسیار باشکوه بود، روایت های معصومین را می شود با چشم سن دید، یعنی متوجه شد که فرد مخاطب معصوم در چه سنی بوده است؟ این بسیار باشکوه است. علم حدیث بدین نحو کن فیکون می شود زیرا کافی است که اثبات کنی درجه ی این روایت چند است. و دیگر اساسا نیاز به سنددایی ندارد.

در آموزش قرآن ترسی از سن نداشته باشید زیرا قرآن برای هر سنی چیزی دارد، برعکس آموزه های اخلاقی . مثلا کودک با سوره ی ناس در مهد کودک از صدا و لحنش ذوق می کند، در دبستان انجام سریع کار خیر است . در سنین بزرگتر متوجه می شود که پیامبر هم مخاطب است. و این جاست که عصمت بازتعریف می شود.

حضار: حس خداخواهی و شناخت خداخواهی متفاوت است، در کتاب ها آمده است مثلا چرا خدا به ما دست داده است؟

استاد اخوت: صحبت شما خیلی درست است، یک نگرانی مان این است که ما از بنیادهایمان فاصله نگیریم و طوری نباشد که پایین آوردن برخی مفاهیم و به عملیات رساندن آن ها سبب نشود که از اصل جدا شود. در عملیاتی کردن باید بدانی که این مفهوم برداشت می شود. این ها نیاز به تجربه و آزمایش دارد. یک جاهایی که شبهه دارد توقف می کنیم. مثلا من قائل نیستم که مدام خدا خدا کنیم. در عملیات باید بررسی شود که اگر بیش از 2 بار القای خدا می شود این خوب است یا مزاحمت ایجاد می کند. مثلا یک برنامه ساز 20 بار می گوید خدا ولی اینقدر ظریف است که حال همه خوب می شود. خیلی وقت ها بر می گردد به آن کسی که عملیاتی کار می کند. بین این ها گسست به وجود آمده است. خیلی از برنامه ها 100٪ و گاهی 50٪ اشکال دارد، در حالی که می گویند که ما این را از سند شما گرفتیم. یکی از علت ها این است که ما چون حوصله ی شنیدن مباحث را نداریم عجله می کنیم، و سریع وارد عملیات می شویم. تولید که شد مرتب وارد نظام شود.

دکتر بهرامی: یک صلوات عنایت بفرمایید. آقای اخوت من یک جمع بندی داشته باشم. الحمدلله کسی جرات سوال ندارد. آقای اخوت: هر کسی سوال کند یک نمودار به او نشان خواهم داد.

حضار: سمع و ابصار و افئده در نمودار کتاب منیر، علم و هدایت تقدیم و تاخیر دارد؟ لازم و ملزوم هم دیگرند؟ ممکن است عمل صالحی داشته باشم ولی ذکر نداشته باشم.

استاد اخوت: هر چه بالاتر می رویم قبل تر را داریم و تقدیم و تاخیر دارد.  
دکتر بهرامی: خیلی متشکرم.

آقای اخوت: ما کتاب هایمان را ویرایش نمی کنیم، زیرا زمان تولد این کتاب واژه ها چنین بود و مسیر تطور کتاب این است. کار من خطرناک است ولی به ریسکش می ارزد.

من چون کارم گیاه شناسی است، وقتی برش از گیاه می گیرم ذهنم این طور است که سه بعدی را با دو بعدی مقایسه می کنم. چون دو بعدی می بیند همه به هم چسبیدند. نمودارها را باید برخی 3 بعدی دید. مثلا "توجه" مهیمن بر همه است و سه بعدی اگر ببینید مشخص می شود. ما مراحل را روی بلوغ می آوریم. ولی رشد هدایت افاضه ای است و مثل نور است. اینکه تقلی می کند و می رود بلوغ است ولی اینکه حس خوب و حیات به او می دهند رشد است. برای همین به رشد مرتبه می گوییم و به تاتی تاتی کردن مرحله می گوییم.

خیلی متشکرم، خسته شدید، ارائه ی خیلی خوبی بود. از عزیزان سپاسگزارم. هفته ی آینده ادامه ی جلسه خواهد بود.  
بر محمد و آل محمد صلوات.

